



## ۱- مقدمه

زمان<sup>۳</sup> عمدتاً به عنوان پدیداری هستی‌شناختی و فیزیکی در نظر گرفته می‌شود که به عنوان مبنایی کمی برای محاسبه بسیاری از پدیدارها مورد استفاده قرار می‌گیرد. اما هنگامی که زمان را در زبان در نظر می‌گیریم، با پدیداری روان‌شناختی روبرو هستیم. در این حالت، زمان با مقوله‌بندی و مفهوم‌پردازی چیش رخدادهای جهان خارج ارتباط دارد. از این منظر پدیدار زمان نه امری فیزیکی و عینی، بلکه پدیداری خیالین و متأثر از الگوهای شناختی است. اگرچه بررسی و تحلیل بازنمایی ذهنی زمان تاریخی طولانی دارد، اما تحلیل و بررسی جدی آن توسط منطقیون و زبان‌شناسان از اوایل قرن بیست آغاز شد (ر.ک. رایشنباخ<sup>۴</sup>، ۱۹۴۷؛ کامری<sup>۵</sup>، ۱۹۸۵؛ کلین<sup>۶</sup>، ۱۹۹۴؛ بینیک<sup>۷</sup>، ۱۹۹۱؛ هادلستون<sup>۸</sup> و پولام<sup>۹</sup>، ۲۰۰۲؛ ایوانز<sup>۱۰</sup>، ۲۰۰۵ و ۲۰۱۳؛ رادن<sup>۱۱</sup> و دیرون<sup>۱۲</sup>، ۲۰۰۷). شاید بتوان تحقیق‌های منطقی رایشنباخ (۱۹۴۷) در باب زمان دستوری<sup>۱۳</sup> را نقطه آغاز رویکردهای معاصر به زمان دانست. اگرچه بعد از او تحقیقات زیادی در این باب انجام گرفته و تحولات چشمگیری در این رابطه به وجود آمده است، اما هنوز عمده اصطلاحات و تمایزات معناشناختی رایشنباخ در تحلیل مفهوم زمان دستوری به قوت خود باقی است. با اینکه بررسی وجوه جهانی و منطقی زمان دستوری در این پژوهش‌ها اولویت اصلی بوده است، اما تفاوت‌های فرهنگی و شناختی دخیل در مفهوم‌پردازی زمان را نباید نادیده گرفت. با توجه به این امر، تحلیل و توصیف زمان در زبان‌ها و گویش‌های متعدد برای توصیف وجوه جهانی و نسبی زمان دستوری در بین فرهنگ‌ها امری الزامی است. در این راستا، جستار حاضر در تلاش است تا مفهوم زمان دستوری را در زبان کردی توصیف کرده و سپس نسبت آن را با انواع نموده‌های موقعیتی<sup>۱۴</sup> و دیدگاهی<sup>۱۵</sup> نشان دهد. گویش مورد نظر در این جستار

- 
3. time
  4. H. Reichenbach
  5. B. Comrie
  6. W. Klein
  7. R. Binnick
  8. R. Huddleston
  9. G. K. Pullum
  10. V. Evans
  11. G. Radden
  12. R. Dirven
  13. tense
  14. situation aspect
  15. view point aspect

گوش کردی موکریانی است. این گوش عمدتاً در نواحی متفاوتی از جمله مهاباد، بوکان، سردشت و بانه مورد استفاده قرار می‌گیرد. داده‌های مورد بررسی در این تحقیق از متون نوشتاری و همچنین با توجه به شمّ نگارنده گردآوری شده‌اند. چارچوب نظری در این تحقیق برگرفته از رویکرد رایشنباخ (۱۹۴۷) و کامری (۱۹۸۵) است. همچنین نگرش ما به نمود مبتنی بر رویکرد دوشقی اسمیت<sup>۱۶</sup> (۱۹۹۷) خواهد بود. جستار حاضر از چند بخش تشکیل شده است. پس از مقدمه، در بخش دوم به ارائه چارچوب نظری پرداخته و در بخش سوم تحقیقات پیشین را در این باب مورد بررسی و ارزیابی انتقادی قرار می‌دهیم. همچنین در بخش چهارم نظام زمان دستوری را در کردی نشان می‌دهیم. در بخش پنجم نسبت زمان را با نمود دیدگاهی و موقعیتی بررسی خواهیم کرد. و در نهایت در بخش ششم نتیجه‌گیری ارائه خواهد شد.

## ۲- چارچوب نظری

رایشنباخ (۱۹۴۷: ۲۸۷) برای بررسی ماهیت زبان‌شناختی زمان دستوری سه عنصر بینادین از جمله نقطه رخداد<sup>۱۷</sup> (E)، نقطه گفتار<sup>۱۸</sup> (S) و نقطه ارجاع<sup>۱۹</sup> (R) را مطرح می‌کند. روابط این عناصر با همدیگر ماهیت زمان دستوری یک جمله را نشان می‌دهد. عنصر اولی به لحظه‌ای اشاره دارد که رخداد در آن اتفاق می‌افتد. دومین عنصر به لحظه‌ای اشاره دارد که کنش سخن گفتن در آن روی می‌دهد. نقطه گفتار ماهیتی نمایشی دارد؛ بدین شیوه که هویت و معنای خود را از بافت مربوط به سخنگو أخذ می‌کند (کامری، ۱۹۸۵: ۱۴). چون لحظه گفتار همیشه در زمان حال قرار دارد، لذا این نقطه همیشه متعلق به زمان حال - در بافت - است. در زمان‌های ساده (گذشته، حال و آینده ساده) لحظه رخداد همیشه بر اساس لحظه گفتار (اکنون) سنجیده می‌شود؛ بدین شیوه که نقطه رخداد یا پیش از نقطه گفتار (زمان گذشته)، یا پس از آن (زمان آینده) و یا همزمان با آن (زمان حال) قرار می‌گیرد. اما سومین عنصر که فقط در زمان‌های مرکب اهمیت دارد، در واقع به نقطه ارجاعی (غیر از نقطه گفتار) اشاره دارد که نقطه رخداد نسبت به آن سنجیده می‌شود. در این موارد نقطه رخداد نه بر اساس نقطه گفتار (زمان حال)، بلکه بر اساس لحظه‌ای دیگر (نقطه‌ای در گذشته یا آینده) سنجیده می‌شود. زمان‌های مرکبی مانند

16. C. Smith

17. point of event

18. point of speech

19. point of reference

گذشته کامل نمونه‌ای از این نوع هستند.

به اعتقاد رایسنباخ (همان: ۲۸۸) عنصر نقطه گفتار در زمان‌های ساده (حال، گذشته و آینده) نقش عنصر نقطه ارجاع را نیز بازی می‌کند و لذا آنها همیشه با هم یکسان هستند، اما این مورد در باب زمان‌های مرکب صدق نمی‌کند. به دلیل یکسانی نقطه ارجاع و نقطه گفتار در زمان‌های ساده، برخی محققان معتقدند که در بازنمایی زمان‌های ساده تنها تکیه بر دو نقطه رخداد و گفتار کافی است و تنها برای تبیین زمان‌های مرکب باید از عنصر سوم نقطه ارجاع استفاده کرد (بنگرید به: رادن و دیرون، ۲۰۰۷: ۲۰۷). حال بر این اساس بازنمایی زمان دستوری را در چند جمله زیر می‌بینیم.

(۱) علی به مدرسه رفت.

(۲) علی به مدرسه خواهد رفت.

(۳) علی اکنون به مدرسه می‌رود.

در جمله شماره (۱) لحظه گفتار زمان حال است، اما نقطه رخداد در زمان گذشته اتفاق افتاده است. همچنین در جمله شماره (۲) نقطه گفتار و نقطه رخداد به ترتیب در زمان‌های حال و آینده هستند. و در نهایت در جمله شماره (۳)، لحظه گفتار و رخداد هر دو در زمان حال هستند. نمادهای زیر بازنمایی زمان دستوری را در این جملات به ترتیب نشان می‌دهند. باید دقت کرد که در نگرش نمادها این گونه فرض شده است که سمت چپ و راست متعلق به زمان‌های گذشته و آینده بوده و زمان حال میان آنها قرار می‌گیرد. خط تیره توالی دو نقطه زمانی را پشت سر هم نشان داده و علامت نقطه در واقع همزمانی دو نقطه زمانی را بازنمایی می‌کند.

4) E—S (اکنون)

5) S—E (اکنون)

6) S.E (اکنون)

آنچه مبرهن است، این است که در این سه گونه از زمان‌های ساده، لحظه رخداد بر اساس لحظه گفتار مشخص می‌شود. اما در زمان‌های مرکب، اولویت زمان گفتار در تعیین و سنجش زمان رخداد تنزل یافته و نقطه‌ای دیگر به عنوان نقطه ارجاع است که زمان رخداد بر اساس آن

سنجیده می‌شود. برای مشخص نمودن این مفهوم به بررسی مثال زیر می‌پردازیم.

۷) قطار ما قبل از ساعت چهار رفته بود.

در مثال شماره ۷) نقطه گفتار در زمان حال قرار دارد و نقطه رخداد در زمان گذشته‌ای دور (قبل از ساعت چهار) قرار گرفته است. ذکر این نکته ضروری است که ساعت چهار خود نقطه‌ای را در زمان گذشته نشان می‌دهد، اما نقطه رخداد در گذشته‌ای دورتر از این لحظه وجود دارد. لذا ساعت چهار در این جمله به عنوان نقطه ارجاعی ایفای نقش می‌کند که زمان گذشته بعید رخداد با توجه به آن سنجیده می‌شود. نمودار زیر این امر را به روشنی نشان می‌دهد.

8) E—R—S (اکنون) — (ساعت چهار در گذشته) — R—E

زمان‌های مرکب به دو گونه پسایندی<sup>۲۰</sup> و پیشایندی<sup>۲۱</sup> تقسیم می‌شوند. در زمان‌های پسایندی لحظه رخداد بعد از نقطه ارجاع قرار دارد، اما در زمان‌های پیشایندی لحظه رخداد قبل از نقطه ارجاع جای دارد (رایش‌نباخ، ۱۹۴۷: ۲۹۸؛ کامری، ۱۹۸۵: ۱۱). برای مثال دو جمله زیر در زبان انگلیسی به ترتیب دو گونه از زمان‌های مرکب پیشایندی و پسایندی را نشان می‌دهند.

9) He had been left already. E—R—S (اکنون)

10) He is going to leave. S—R—E (اکنون)

برنارد کامری (۱۹۸۵) نیز بر اساس رویکرد رایش‌نباخ (۱۹۴۷) زمان را به دو گروه زمان‌های مطلق (حال، گذشته و آینده ساده) و زمان‌های نسبی تقسیم می‌کند. در زمان‌های مطلق لحظه کنونی سخن گفتن به عنوان مبنایی برای سنجش زمان رخداد مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ اما در زمان‌های مرکب نقطه ارجاع می‌بایست نقطه‌ای غیر از زمان گفتار باشد. به اعتقاد کامری (همان: ۵۸) تفاوت زمان‌های ساده و مرکب در این است که در زمان‌های مطلق مشخصاً زمان نقطه گفتار همان نقطه ارجاعی است که زمان رخداد بر اساس آن سنجیده می‌شود. اما در جملاتی که زمان نسبی دارند، این امر به وضوح مشخص نشده است؛ لذا می‌توان عنصری غیر از نقطه گفتار را به عنوان نقطه ارجاع قرار داد. در واقع به علت همین ابهام است که زمان برخی جملات را

20. posterior

21. anterior

می‌توان هم به صورت نسبی و هم مطلق تفسیر کرد.

هرچند زمان دستوری زمان بیرونی یک رخداد را نشان می‌دهد، اما روابط بسیار پیچیده و پنهانی نیز با زمان درونی رخداد (نمود) دارد. اگرچه زمان و نمود دو نظام معنایی مستقل هستند، اما در واقع این دو نظام محدودیت‌های معناداری را بر یکدیگر تحمیل می‌کنند (بنگرید به: لانگاکر<sup>۲۲</sup>، ۲۰۰۸: ۱۴۸)، تا آنجا که توزیع انواع نمودهای موقعیتی و دیدگاهی در رابطه با زمان‌های دستوری بسیار معنادار است. پیش از توضیح این امر، به صورت مختصر نمود موقعیتی و دیدگاهی را توضیح داده و سپس ارتباط آنها را با زمان دستوری مشخص می‌سازیم. نمود موقعیتی پدیداری است که زمان درونی فعل یعنی شیوه تجلی رخداد را نشان می‌دهد؛ بدین معنا که نمودها شیوه‌های گوناگون محقق شدن رخدادها را نشان می‌دهند. معناسناسان و منطقین (وندلر<sup>۲۳</sup>، ۱۹۶۷؛ کامری، ۱۹۷۶؛ اسمیت، ۱۹۹۷) بر حسب ویژگی‌های اتمام‌پذیری/اتمام‌ناپذیری<sup>۲۴</sup>، تداومی/لحظه‌ای<sup>۲۵</sup> و ایستایی/پویایی<sup>۲۶</sup> پنج نمود متفاوت یا پنج گونه رخداد گوناگون را به شرح زیر از هم تفکیک می‌کنند.

الف) او به ریاضیات علاقه دارد. {ایستا<sup>۲۷</sup>: -پویایی، +تداوم، -اتمام‌پذیر}

ب) او قدم می‌زند. {فعالیتی<sup>۲۸</sup>: +پویایی، +تداوم، -اتمام‌پذیر}

پ) او خانه را ساخت. {تحقیقی<sup>۲۹</sup>: +پویایی، +تداوم، +اتمام‌پذیر}

ت) او مسئله را فهمید. {دستاوردی<sup>۳۰</sup>: +پویایی، -تداوم، +اتمام‌پذیر}

ث) او عطسه کرد. {لمحه‌ای<sup>۳۱</sup>: +پویایی، -تداوم، -اتمام‌پذیر}

بر خلاف نمود موقعیتی که شیوه تحقق و ماهیت یک رخداد را نشان می‌دهد، نمود دیدگاهی یا دستوری به شیوه نگریستن زبان‌مند به رخداد مورد نظر اشاره دارد (اسمیت، ۱۹۹۷:

22. R. W. Langacker

23. Z. Vendler

24. telic/atelic

25. durative/instantaneous

26. static/dynamic

27. state

28. activity

29. accomplishment

30. achievement

31. semelfactive

۶۱). اگر فرایند تحقق یک رخداد را روی یک محور در نظر بگیریم، فرد ممکن است که همه محور را مفهوم‌پردازی کند و یا اینکه بخشی از آن را بازنمایی کند. اگر کل موقعیت به لحاظ زبانی و شناختی بازنمایی شود، نمود دیدگاهی کامل خواهد بود و اگر بخشی از موقعیت بازنمایی شود، نمود دیدگاهی ناقص خواهد بود. نمودارهای زیر این دو گونه از نمود را به خوبی نشان می‌دهند.

(الف) علی خانه را ساخت. طرحواره نمود دیدگاهی کامل: /I.....F/

(ب) علی داشت خانه می‌ساخت. طرحواره نمود ناقص: I.....//F

در تصاویر فوق مشخص است که در نمود کامل تمام فرایند بازنمایی شده است، اما در نمود ناقص تنها بخشی از آن بازنمایی شده است. در واقع در جمله اول نقطه پایانی و غایت رخداد ساختن نشان داده شده است، اما در جمله دوم تنها بخش میانی رخداد بازنمایی شده و چیزی درباره پایان آن گفته نشده است.

حال پرسش اصلی این است که بین انواع نمودهای موقعیتی و دیدگاهی و نظام زمان دستوری چه رابطه‌ای وجود دارد. تحقیقات انجام‌شده در زبان‌های گوناگون (ر.ک. اسمیت، ۱۹۹۷؛ زیانو<sup>۳۲</sup> و مک‌انری<sup>۳۳</sup>، ۲۰۰۴؛ هوسن<sup>۳۴</sup> و بوبنیک<sup>۳۵</sup>، ۱۹۹۷؛ سوهن<sup>۳۶</sup>، ۱۹۹۵) نشان می‌دهد که اگرچه نمود و زمان دو نظام مستقل معناشناختی هستند، اما محدودیت‌های معناشناختی زیادی را بر هم تحمیل می‌کنند. این محدودیت‌ها اگرچه دارای وجوه جهانی هستند، اما متأثر از وجوه نسبت زبان‌شناختی نیز هستند. در هر حال، روابط بین این دو نظام متفاوت مبتنی بر محدودیت‌های منطقی و معناشناختی است. برای مثال، عمدتاً نمود دیدگاهی کامل در زمان گذشته تحقق می‌یابد، این در حالی است که نمود ناقص تمایل دارد در زمان حال ظاهر شود. همچنین برخی نمودهای موقعیتی نیز محدود به زمان‌های خاصی هستند. به عنوان نمونه، رخدادهای لمحهای بیشتر در زمان گذشته ظاهر می‌شوند، در غیر این صورت دچار فرایند تحمیل<sup>۳۷</sup> شده و به فعالیتی بدل می‌گردند. هرچند نمی‌توان یک نظام کامل و ساختارمند را در

32. R. Xiao

33. T. McEnery

34. J. Hewson

35. V. Bubenik

36. S-O. Sohn

37. coercion

رابطه با ارتباط نمود و زمان مشخص کرد، اما می‌توان الگوها و محدودیت‌های مهمی را در این رابطه استخراج نمود. شاید عمیق‌ترین رابطه میان نمود و زمان را بتوان در ساخت‌های کامل بازجست، تا آنجا که ماهیت آن هنوز مشکوک است. برخی مانند کامری (۱۹۷۶: ۵۲) آن را در حوزه نمود بررسی کرده و برخی دیگر همچون رایشنباخ (۱۹۴۷) و رادن و دیرون (۲۰۰۷) آن را در حوزه زمان دستوری وارد کرده‌اند. اما در هر حال باید گفت که کامل مقوله‌ای آمیخته و دورگه است که هم متأثر از زمان دستوری و هم مبتنی بر نمود است. با توجه به این مفاهیم بنیادی مقاله حاضر سعی می‌کند که در ابتدا نظام زمان دستوری را در کردی موکریانی نشان داده و سپس نسبت آن را با انواع نمود موقعیتی و دیدگاهی روشن سازد.

### ۳- پیشینه تحقیق

مفهوم زمان و رابطه آن با نمود در کردی به صورت نظری تاکنون مورد بررسی قرار نگرفته است، اما گونه‌های زمان توسط برخی محققان به صورت توصیفی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. کتاب دستور سخن کردی (۱۹۷۶) انجمن علمی کردی عراق شاید جدی‌ترین دستورنامه کردی است که از جانب اعضای متفاوت آن به صورت مشترک به چاپ رسید. این کتاب علاوه بر اینکه نظرات دستوریان سابق را روایت می‌کند، در نهایت تلاش دارد تا با بررسی انتقادی آنها نظری عالمانه‌تر پیشنهاد کند. طبق نظر این محققان، زمان در زبان کردی به سه گونه گذشته، حال و آینده تقسیم می‌شود (همان: ۱۶۰)؛ اگرچه در همین کتاب اشاره می‌شود که برخی اعضاء بر این نظر هستند که تنها دو زمان حال و گذشته (دکتر وهبی) و یا دو زمان گذشته و غیرگذشته (هزار) در کردی وجود دارد. علی‌رغم اینکه نظر این دو نفر قابل توجه به نظر می‌رسد، اما در کتاب مذکور هیچ استدلال و یا بحثی راجع به چرایی این نظر خاص ارائه نشده است. همین انجمن (۱۹۸۵) سپس کتابی دیگر را در همین موضوع منتشر می‌کند و در آن گونه‌های متعددی از زمان را پیشنهاد می‌کند. این بار تعدد گونه‌های زمانی از سوی این محققان به خلط مفاهیمی مانند زمان دستوری، وجه و نمود بازمی‌گردد. مشکل خلط میان این سه مفهوم در عمده آثار دیگر نیز موجود است (ر.ک. نیز، ۱۹۷۶؛ امینی، ۱۳۷۷). عمدتاً آثاری که در این حوزه نگاشته شده‌اند، دچار این آسیب هستند و لذا ضرورتی به ذکر بقیه نیست. کریمی دوستان (۱۳۸۰) نیز در راستای توصیف گویش بدره ایلامی به توصیف زمان در کردی فیلی می‌پردازد. به اعتقاد وی



(همان: ۵۷) در کردی دو ستاک گذشته و حال وجود دارد و در نهایت زمان را به دو گروه زمان‌های ساده و مرکب تقسیم کرده و برای هر کدام مواردی را مشخص می‌نماید. اگرچه او در ابتدا نظام زمان در کردی را مبتنی بر یک تقابل گذشته/حال می‌داند، اما بدین دلیل که کتاب مذکور جنبه توصیفی دارد، لذا مؤلف مذکور نیز عناصر نمود و زمان (و گاهی وجه) را از هم تفکیک نکرده است. به همین دلیل بسیاری از موارد پیشنهادی در کتاب مصداق زمان دستوری نیستند. محوی (۲۰۱۱) نیز سعی دارد تا از منظری زبان‌شناختی به این امر بنگرد. او در تبیین مفهوم زمان در کردی سعی می‌کند تمایز نمود و زمان دستوری را متذکر شود. وی (همان: ۱۷۵) علاوه بر زمان‌های گذشته و حال به زمان آینده نیز می‌پردازد و آن را گونه‌ای از زمان دستوری در کردی می‌داند. به اعتقاد نگارنده چنین زمانی در زبان کردی وجود ندارد و در اکثر مواقع تصور مفهوم زمان آینده محصول استفاده از ابزارهای وجه‌نما است. در کل شاید بتوان گفت که پدیدار زمان دستوری و رابطه آن با مفاهیم وجهی و نمودی در زبان کردی هنوز مبهم است. جستار حاضر در این راستا تلاش دارد تا این خلأ پژوهشی را در حد توان خود پر کند.

#### ۴- زمان دستوری در کردی

بحث زمان در یک زبان را از دو زاویه می‌توان بررسی کرد. در نگاه اول که منظری ذهن‌باورانه دارد، هر رابطه زمانی را که به کمک هر ابزار زبان‌شناختی قابلیت بیان داشته باشد می‌توان در نظام معناشناختی زمان قرار داد. عمدتاً توصیف رایشنباخ (۱۹۴۷) از زمان به این شیوه است. اما در نگاه دوم که نگاهی دستورمحورانه است، آن روابط زمانی را که مشخصاً ماهیت دستوری داشته باشند جزء نظام زمان دستوری می‌دانند (مانند کامری، ۱۹۸۵). بدیهی است که جستار حاضر منظر دوم را انتخاب می‌کند؛ بدین شیوه که ما در وهله اول در صدد توصیف زمان‌های دستوری هستیم، هرچند که در مرحله دوم تلاش داریم تا برخی ساخت‌های زمانی غیردستوری که به کمک مقولات وجهی و نمودی بیان می‌شوند را نیز بررسی کنیم.

زبان کردی مانند اکثر زبان‌های هند و اروپایی (کامری، ۱۹۸۵: ۴۹) دارای یک نظام دوشقی زمانی است. بدین شیوه که روابط زمان دستوری در زبان کردی حول یک رابطه کانونی دوقطبی گذشته/غیرگذشته شکل می‌گیرد. در این نظام زمان گذشته به تنهایی در تقابل با زمان حال/آینده قرار دارد. تقابل گذشته و غیرگذشته در زمان‌های دستوری خود را در قالب تقابل بن‌های فعلی

نشان می‌دهد. بدین شیوه که بن فعل در زمان گذشته با بن فعل در زمان حال فرق دارد (مثال‌های شماره ۱۱ و ۱۲). در صورتی که بن‌های فعلی یکسان باشند، حتماً شناسه‌های تطابق در این دو زمان متفاوت است (مثال‌های شماره ۱۳ و ۱۴). حال با این حساب، زمان‌های مطلق در زبان کردی به صورت زیر است.

11) a ko tc b o-kæ dæ-bine . (اکنون) E.S

بیند د<sup>38</sup> معرفه-تابلو آکو  
آکو تابلو را می‌بیند.

12) c mɣ" ta b o-kæ-j di . (اکنون) E ô S

دید اش-معرفه-تابلو آکو  
آکو تابلو را دید.

13) c ko xæ ikæ dæ-gær-g . (اکنون) E.S

گردد-دا مشغول است آکو  
آکو دارد می‌گردد (دنبال چیزی).

14) c ko gær-c . (اکنون) E ô S

گشت آکو  
آکو گشت (دنبال چیزی).

زمان گذشته در این نظام دوشقی به تنهایی در تقابل با غیرگذشته (حال و آینده) است. باید متذکر شد که در بین عناصر دوگانه حال و آینده، عنصر حال بنیادی‌تر است. در واقع اگر همه شرایط بافتی و متنی برای این دو عنصر در تفسیر یک جمله یکسان باشد، تفسیر زمان حال نسبت به آینده محتمل‌تر است. جمله زیر از نوع زمان حال است.

۳۸- علامت فوق نوعی نمودنما است که وضعیت بسیار پیچیده‌ای در روابط نمود و زمان در کردی دارد، لذا فعلاً آن را بدون ترجمه در قسمت شرح عناصر جمله می‌آوریم.

15) ?a:ko dærs dæ-xwe:ne:.

سوم ش - خواندن د / درس آکو

آکو درس می خواند.

جمله شماره (۱۵) در شرایط بافتی خاصی می تواند معنای آینده را نیز برساند. بدین شیوه که دوست آکو از او می خواهد که برای بازی به کوچه بیاید و آکو نیز در حیاط خانه نشسته است. مادر آکو برای رد کردن درخواست دوست آکو جمله شماره (۱۵) را بیان می کند. در این شرایط جمله شماره (۱۵) بدین معنا خواهد بود که آکو در دقایق آینده درس خواهد خواند. لذا نتیجه می گیریم که تفسیر بنیادی این جملات عمدتاً زمان حال است، مگر اینکه دلایل بافتی - مانند مثال شماره (۱۵) - و یا قیده‌های زمانی - "فردا"، "سال بعد" - تفسیر آینده را تحمیل سازند. لذا باید متذکر شد که زمان آینده در کردی دارای هیچ رمزگذاری مستقل دستوری نیست. در واقع شرایط بافتی و یا عبارات زبانی خاصی (مثل برخی افعال و یا قیده‌های زمانی) تفسیر زمان آینده را ممکن می سازند. در زیر مثال‌هایی را می بینیم که در واقع با ساختار زمان حال تکوین یافته‌اند، اما به علت حضور قیده‌های زمانی و یا افعال خاصی تفسیر آینده را پذیرفته‌اند.

16) ?æli səbaj dæ-rwa: bo mædræsæ.

مدرسه برای رفتن د / فردا علی

علی فردا به مدرسه می رود.

17) ?a:ko bərya:ri da:wæ bərwɑ: bo mædræsæ.

مدرسه برای برود داده قول آکو

علی قول داده برود مدرسه.

18) ?a:ko dæj-hæwe: bərwɑ: bo mædræsæ.

مدرسه برای برود می خواهد آکو

علی می خواهد برود مدرسه.

نکته جالب توجه این است که حضور افعالی مانند تصمیم گرفتن و خواستن باعث شده که فعل اصلی با وجه‌نمای دستوری غیرواقعی بیاید. همین امر نیز خود گواه بر این است که زمان آینده دستوری در کردی وجود ندارد. در واقع ساختارهایی مانند جملات شماره (۱۷) و (۱۸) با کمک وجه‌نمای دستوری یک جمله را با شرایط غیرواقعی در آینده نشان داده‌اند. همین امر

دخالت وجه‌نمای غیرواقعی را در تحمیل تفسیر آینده بر جملات زمان حال نشان می‌دهد. در مثال زیر می‌بینیم که صورت فعل در یک جمله شرطی غیرواقعی دقیقاً شبیه صورت فعل در جملات فوق است.

19) ?ægær ?a:ko bərwa: bo mædræsæ, ba:ʔædæb-tər dæbe:.

می‌شود تر-بادب مدرسه برای برود آکو اگر

اگر آکو به مدرسه برود بادب‌تر می‌شود.

اما باید اقرار کرد که این تنها توصیفی ساده‌انگارانه از تقابل گذشته و غیرگذشته در زبان کردی است. زیرا که پیشوند *dæ* این تقابل را بسیار پیچیده‌تر می‌کند. در واقع باید گفت که تعیین ماهیت زمان در کردی بدون روشن ساختن ماهیت پیشوند *dæ* ناممکن است. این پیشوند در زمان گذشته صرفاً معنای استمرار را می‌رساند و نوعی نمود ناقص‌نما (استمرار و عادت) است، به همین دلیل افعال در زمان گذشته ساده به راحتی از این پیشوند نمودنما جدا می‌شوند. اما در زمان حال ساده وضعیت بسیار پیچیده‌تر است؛ بدین صورت که اولاً این پیشوند در کسوت نمودنما ظاهر می‌شود و از سوی دیگر هرگز از افعال زمان حال جدا نمی‌شود. در ابتدا وضعیت این پیشوند را در زمان گذشته روشن ساخته و سپس به نقش آن در زمان حال/آینده می‌پردازیم. همان‌گونه که گفته شد، فعل در زمان گذشته ساده خود دارای یک بن مستقل و متمایز بوده و همچنین دارای شناسه‌های تطابق مختص به خود است. لذا می‌توان گفت که زمان گذشته ساده یک زمان دستوری در زبان کردی است. مثال‌های زیر افعالی را در زمان گذشته ساده نشان می‌دهند، در حالی که به راحتی بدون پیشوند *dæ* ظاهر شده‌اند.

20) mæn rojft-əm bo ma:le:.

خانه برای ام-رفت من

من رفتم خانه.

21) to swe:nət xwa:rd.

خورد ات-سوگند تو

تو سوگند خوردی.

حال اگر پیشوند *dæ* را به قبل از این افعال ساده بچسبانیم، این افعال تبدیل به گذشته

استمراری می‌شوند. لذا این پیشوند در زمان گذشته صرفاً معنای استمرار را می‌رساند و مانند ing در زبان انگلیسی نوعی نمودنما (نمود ناقص) است. تکرار علامت مخصوص رخدادهای در مثال‌های زیر به معنای استمرار آن است.

22) mən də-rojft-əm bo ma:le:. EEE—S

خانه برای ام-رفت-دا / من

من می‌رفتم خانه.

23) to swe:nət də-xwa:rd. EEE—S

خورد-دا / ت-سوگند تو

تو قسم می‌خوردی.

وضعیت این پیشوند در زمان حال بسیار پیچیده است. اولاً این پیشوند به همین صورت در زمان حال نیز به کار می‌رود. همین امر نشان می‌دهد که چون صورت *dæ* بر حسب زمان تغییر نمی‌کند، لذا ربطی به زمان دستوری ندارد. دوماً هیچ صورت فعلی در زمان حال بدون این پیشوند ظاهر نمی‌شود؛ یعنی صورت زمان ساده‌ای وجود ندارد که بتواند در غیاب این پیشوند نیز ظاهر گردد. این امر علل زیادی دارد که بیش از آنکه به مفهوم زمان مرتبط باشد، به مفهوم نمود ارتباط دارد. در واقع هیچ گونه ساختاری به اسم زمان حال ساده در زبان کردی وجود ندارد که بتواند در غیاب این پیشوند ظاهر گردد. این امر به مفهوم بی‌واسطگی معرفت‌شناختی<sup>۳۹</sup> مرتبط است که توسط لانگاکر (۱۹۸۲؛ ۲۰۱۱) مطرح شد. به اعتقاد وی زمان گذشته عمدتاً مختص نمود کامل است، اما زمان حال به صورت غالب به نمود ناقص ارتباط دارد. این امر بدین علت است که ما نمی‌توانیم رخدادی را در لحظه‌ی حال توصیف کنیم که مدت زمان آن با مدت زمان سخن انطباق داشته باشد. در واقع همپوشانی مدت زمان گفتار با مدت زمان رخداد جز در مواردی معدود (گزارش فوتبال یا جملات امری) ناممکن است. برای مثال زمانی که سخنگو عبارتی امری را مانند “پنجره را ببند” به کار می‌برد، در این حالت زمان تولید جمله دقیقاً با زمان امر کردن برابر است و تفاوتی بین آنها وجود ندارد. اما این موارد معدود بوده و قابل تعمیم به تمام موقعیت‌های کلامی نیست. لذا عمدتاً در موقعیت‌های کلامی، مدت زمان گفتار کمتر از مدت زمان رخداد خواهد بود و این امر باعث می‌شود که زمان حال عمدتاً دارای

نمود ناقص باشد. به عبارت دیگر، برای اینکه این مشکل ناهمخوانی میان گستره زمانی دو عنصر مذکور حل شود، زبانمندان ترجیح می‌دهند که در زمان حال تنها به بخشی از گستره زمان رخداد (نمود ناقص) اشاره کرده و همان بخش ناقص را با زمان گفتار منطبق سازند. به این دلیل شناختی و غلبه آن بر نظام زمان در کردی، عمدتاً زمان حال همیشه با نمود ناقص (معنای استمرار) همراه است.

لذا می‌توانیم بگوییم که زمان حال در کردی توسط بن فعلی مختص به زمان حال و یا شناسه‌های تطابق نشان داده می‌شود. زمان گذشته نیز با بن فعلی مختص به گذشته و شناسه‌های مختص به خود رمزگذاری می‌شود. اما بدین علت که زمان حال همیشه مختص به نمود ناقص نیز است، لذا تفکیک نمودنمای *dæ* از بن فعلی زمان حال ناممکن است. بر این اساس، در تبیین نظام زمان دستوری در کردی باید گفت که زمان دستوری حال و گذشته بر اساس تقابل بن‌های گذشته و حال و شناسه‌های مربوطه رمزگذاری می‌شود، اگرچه نمودنمای *dæ* هرگز از بن حال فعل قابل تفکیک نیست.

حال که دو زمان دستوری مطلق را در کردی بررسی کردیم، به زمان‌های نسبی از نوع پسایندی و پیشایندی می‌پردازیم. گونه پیشایندی زمان‌های نسبی در کسوت زمان حال کامل و گذشته کامل ظاهر می‌شود. به اعتقاد کامری (۱۹۷۶: ۵۶) کامل همانا ربط‌مندی مستمر یک رخداد به نسبت رخدادی دیگر است. مبرهن است که کامل ماهیتی پیچیده دارد و لذا هم به عنوان نوعی زمان و هم نمود لحاظ می‌شود. اگرچه برخی مانند رایشناخ (۱۹۴۷) و رادن و دیرون (۲۰۰۷) آن را از نوع زمان دستوری دانسته‌اند، اما کامری (۱۹۷۶: ۵۳) آن را نوعی نمود می‌داند که البته تفاوت‌هایی اساسی با دیگر نموده‌ها نیز دارد. برای مثال کامل بر خلاف نمود ماهیت درونی رخداد را نشان نمی‌دهد، بلکه رابطه‌ای بین دو نقطه زمانی ایجاد می‌کند. در این حالت کامل یک حالت را به موقعیتی پیشین‌تر مرتبط می‌سازد. واضح است که کامل ماهیتی دورگه داشته و محصول ترکیب نمود و زمان است. در زیر دو مثال از حال کامل و گذشته کامل را می‌بینیم.

24) Hæsæn ta:zæ ka:rækæj tæwa:w kərd-uwæ. E—RS (اکنون)

است کرده تمام اش-کار تازه حسن

حسن تازه کارش را تمام کرده است.

25) Hæsæn dwe:ne: pe:f læ sæʔa:ti pe:ndʒ ka:rækæj tæwa:w kərdə-bu:. E—R

(اکنون) S—(5)

بود کرده تمام اش-کار پنج ساعت از پیش دیروز حسن  
حسن دیروز پیش از ساعت پنج کارش رو تمام کرده بود.

در جمله شماره (۲۴) نقطه ارجاع و نقطه سخن هر دو در زمان حال قرار دارند و نقطه رخداد کمی قبل از آنها در زمان گذشته قرار دارد. این جمله بیانگر ارتباط رخداد تازه تمام شده با لحظه حال است. اما در جمله بعدی نقطه ارجاع قبل از نقطه گفتار در زمان گذشته قرار دارد (ساعت پنج). نقطه رخداد نیز در گذشته‌ای دورتر (قبل از ساعت پنج) قرار دارد. مثال‌های فوق طبق تعریف به رابطه دو رخداد در گذشته بازمی‌گردند. هر دو مثال فوق از نوع پیشابندی هستند، بدین شیوه که نقطه رخداد قبل از نقطه ارجاع قرار دارد. بدین دلیل زبانمند برای تفسیر جمله فوق ابتدا از نقطه ارجاع به نقطه‌ای پیشین‌تر بازمی‌گردد. کامل‌انواعی دارد که در زیر برای هر کدام در زبان کردی مثالی را مطرح می‌کنیم.

26) ʔæli ta:zæ gæjftu:wa.

است-رسیده تازه علی

علی تازه رسیده است.

جمله شماره (۲۶) از نوع کامل نتیجه‌ای<sup>۴۰</sup> است. در این نوع از کامل، حالت کنونی نتیجه یک موقعیت گذشته است (کامری، ۱۹۷۶: ۵۶). به عبارت دیگر، رسیدن علی در زمان حال محصول فعالیت قدم زدن او در گذشته بوده است.

27) ʔæli dʒa:re:k næxofɪ kæbe:di gærtuwæ.

است گرفته کبدی بیماری یک بار علی

علی یک بار بیماری کبدی گرفته است.

جمله شماره (۲۷) نیز از نوع کامل تجربی<sup>۴۱</sup> است. در این نوع از کامل یک موقعیت خاص در بازه زمانی خاصی در گذشته (تا سرحدات زمان حال اکنون) حداقل یک بار رخ داده است (همان: ۵۸). در واقع علی یک بار بیمار شده است، حال این امر می‌تواند پارسال باشد و یا یک

40. perfect of result

41. experiential perfect

28) mən ta:zæ za:njwæ dəbe: rəʒim bægrəm.

بگیرم رژیم باید ام-دانسته تازه من

من تازه دانسته‌ام که باید رژیم بگیرم.

جمله شماره (۲۸) از نوع کامل متأخر<sup>۴۲</sup> است. در این گونه ارتباط موقعیت گذشته به زمان حال از نوع نزدیکی است (همان: ۶۰). به عبارت دیگر، عمل گذشته به شدت به زمان حال نزدیک است. همچنین کامری (همان: ۶۰) به کامل پایدار<sup>۴۳</sup> نیز اشاره می‌کند که در آن عملی در گذشته شروع می‌شود و تا حال ادامه می‌یابد. جمله انگلیسی زیر از این نوع می‌باشد.

29) We've lived here for ten years.

این نوع از کامل در کردی موکریانی مشاهده نشد. گویا این ساختار فقط متعلق به زبان انگلیسی است. چنین معنایی در زبان کردی فقط با زمان حال (استمراری) بیان می‌گردد.

30) ʔe:mæ 10 sa:læ le:ræjn.

ایم-اینجا سال ده ما

ما ده ساله اینجا هستیم.

حال به دو نوع ساختار پسایندی در کردی می‌پردازیم. در ساختارهای پسایندی نقطه رخداد پس از نقطه ارجاع قرار گرفته است. مثال‌های زیر به نوعی مربوط به این تصور پسایندی از زمان هستند.

31) mən dæmhæwe: bərom. SR (اکنون)—E

بروم خواستن-د/ من

من می‌خواهم بروم.

32) mən dæmhæwist bərom. R (E) S (اکنون) (E) (E)

بروم خواستم-د/ من

من می‌خواستم بروم.

42. perfect of recent past

43. perfect of persistent situation



در جمله شماره (۳۱) نقطه گفتار و نقطه ارجاع هر دو در زمان حال قرار دارند، اما نقطه رخداد کمی بعد از آنها رخ خواهد داد. همچنین در جمله شماره (۳۲) نقطه گفتار در زمان حال قرار دارد، اما نقطه ارجاع در زمان گذشته قرار دارد؛ حال نقطه رخداد باید پس از نقطه ارجاع قرار گیرد، البته مهم نیست که دقیقاً کجا قرار خواهد گرفت. اگرچه دو جمله فوق بدون شک نوعی تصور زمانی خاص را نشان می‌دهند، اما به اعتقاد نگارنده این دو را نیز نمی‌توان جزء زمان‌های دستوری دانست، بدین دلیل که اساساً فعل: *dæmhæwe* یک فعل معین وجه‌نما - و نه زمان‌نما - است. این امر بدین شیوه اثبات می‌شود که فعل اصلی با وجه‌نمای دستوری غیرواقعی آمده است. برای مثال فعل اصلی دو جمله فوق کاملاً شبیه به شکل افعال در جملات شرطی زیر است.

33) *ʔægær bərom bo ʔæwe:, dæmgərən.*

می‌گیرندم آنجا برای بروم اگر  
اگر بروم آنجا من را می‌گیرند.

34) *ʔægær pa:dəʃa bəm, to dækæm bæ wəziri xom.*

خودم وزیر به می‌کنم تو باشم پادشاه اگر  
اگر پادشاه باشم تو را وزیر خودم می‌کنم.

همین امر نشان می‌دهد که زبان کردی موکریانی از مقولات وجه‌نما برای بازنمایی ساخت‌های مربوط به آینده و همچنین عبارات پس‌آیندی استفاده می‌کند. بر این اساس می‌توان گفت که در زبان کردی تنها دو زمان دستوری حال و گذشته وجود دارد و ساختارهای دیگر عمدتاً یا ترکیبی از نمود و زمان هستند (مانند ساختارهای کامل پیش‌آیندی)، یا آمیخته با عناصر وجه‌نما هستند (گذشته و حال (آینده) پس‌آیندی) و یا اینکه در واقع با عناصر نمودنما ترکیب شده‌اند (ساختارهای استمراری). حال با این حساب، به بررسی تعامل زمان و نمود در کردی می‌پردازیم.

#### ۵- زمان دستوری و نمودهای دیدگاهی و موقعیتی

همان‌گونه که در بخش چارچوب نظری بیان کردیم، اگر نمود موقعیتی به پدیداری هستی‌شناختی مرتبط است، نمود دیدگاهی به تفسیر فرد از رخداد اشاره دارد. در واقع در این

حالت فرد بنا به دلایل زبانی و شناختی یا بخشی از رخداد را برجسته ساخته (ناقص) و یا اینکه کل آن را نشان می‌دهد (کامل). نمود ناقص دیدگاهی نزدیک و درونی به فعل دارد، اما نمود کامل دیدگاهی بیشینه و خارجی دارد (اسمیت، ۱۹۹۷: ۶۲). پیشوند *dæ* در کردی مانند *ing* در زبان انگلیسی معنای استمرار (و البته عادت) را ایجاد کرده و لذا نمود کامل را به نمود ناقص تبدیل می‌کند. در این حالت تنها مراحل میانی رخداد بازنمایی شده و مرحله پایانی آن نادیده انگاشته می‌شود. ذکر این نکته ضروری است که نمودهای موقعیتی متفاوت می‌توانند هم به صورت کامل (نمود کامل) و هم به صورت ناقص (نمود ناقص) مفهوم‌پردازی شوند. نکته جالب توجه این است که در زبان کردی تمام افعال با نمودهای موقعیتی متفاوت می‌توانند در زمان گذشته ساده (بدون پیشوند *dæ*) همراه با نمود کامل بیایند. مثال‌های زیر این امر را به خوبی نشان می‌دهند.

35) *ʔæw pja:sæj kərd.* (فعالیتی کامل)

کرد اش-قدم زدن او  
او قدم زد.

36) *ʔe:mæ ma:lækæma:n sa:z kərd.* (تحقیقی کامل)

کرد ساختن ما-خانه ما  
ما خانه را ساختیم.

37) *to qəɾpt da:.* (لمحه‌ای کامل)

دادن آروغ تو  
تو آروغ زدی.

38) *mən dora:ndəm.* (دستاوردی کامل)

ام-باخت من  
من باختم.

39) *ʔæw ʔa:fəq bu:.* (ایستای کامل: با تفسیر باز و بسته)

بود عاشق او  
او عاشق بود.

در جمله شماره (۳۵) شاهد یک فعل فعلیتی هستیم که همراه با نمود کامل آمده است. این فعل نقطه پایانی طبیعی ندارد، اما نمود کامل نوعی مرز زمانی مقید (نقطه پایانی قراردادی یا نقطه تمام شدن) را بر آن تحمیل کرده است. در جمله شماره (۳۶) شاهد یک فعل تحقیقی هستیم که کاملاً متحقق شده است. با توجه به نمود کامل نقطه پایانی فعل با نقطه پایانی نمود کامل منطبق است. این امر در مورد جملات شماره (۳۷) و (۳۸) نیز صادق است. اما در مورد جمله شماره (۳۹) باید گفت که یک فعل ایستا با نمود کامل آمده است و می‌تواند بسته به تفسیر مفسر هم پایانی بسته داشته باشد (او عاشق است و دیگر نیست) و هم پایانی باز داشته باشد (او هنوز هم عاشق است).

تمام افعال فوق با نمودهای موقعیتی گوناگون می‌توانند در زمان گذشته همراه با نمود ناقص نیز ظاهر شوند. در این حالت پیشوند *dæ* به فعل گذشته ساده چسبیده و فعلی با نمود ناقص می‌سازد. در این حالت به علت اضافه شدن معنای استمرار و تداوم به فعل، نقطه پایانی فعل حذف خواهد شد. البته در مواردی به علت تباین معناساختی میان برخی نمودهای موقعیتی با مفهوم استمرار فعل دچار نمودگردانی می‌شود. مثال‌های زیر این نکات را به روشنی نشان می‌دهند.

40) ?æw pja:sæj dæ-kærd. (فعالیتی ناقص)

کرد-د/ اش-قدم زدن او

او قدم می‌زد.

41) ?e:mæ ma:ɬækæma:n sa:z dæ-kærd, kæ polis ha:tu: najheft. (تحقیقی ناقص)

نگذاشت آمد پلیس که کرد-د/ ساختن مان-خانه ما

ما خانه را می‌ساختیم که پلیس آمد و نگذاشت.

42) to qært dæ-da:. (فعالیتی تکراری)

دادن-د/ ات-آروغ تو

تو آروغ می‌زدی.

43) mæn dæm-dora:nd kæ to fərja:m kæwti. (دستاوردی ناقص)

افتادی ام-فریاد تو که باخت-م-د/ من

من (داختم) می‌باختم که تو به فریادم رسیدی.

44) ?æw ?a:ʃəq dæ-bu. (تغییر حالت)

بود- / عاشق او  
 او عاشق می‌شد.

در مثال شماره (۴۰) و (۴۱) افعال فعلیتی و تحقیقی با پیشوند ناقص نمای dæ ظاهر شده‌اند. در این حالت نقطه پایانی عمل از مفهوم‌پردازی حذف شده و تنها مراحل میانی عمل در حالت تداوم برجسته شده و هیچ اشاره‌ای به پایان عمل نشده است. به همین دلیل می‌توان عمل را در میانه (مثلاً با آمدن پلیس) قطع کرد، بدون اینکه خللی در معنای جمله ایجاد شود. این در حالی است که نمی‌توان این امر را برای جملاتی با نمود کامل مطرح کرد.

45) \*?e:mæ ma:lækæma:n sa:z kərd, kə polis ha:tu næjheft. تحقیق کامل

گذاشت- نه آمد پلیس که کرد ساختن مان-خانه ما  
 ما خانه را ساختیم، که پلیس آمد و نگذاشت.

جمله شماره (۴۲) دارای یک فعل با نمود موقعیتی لمح‌های است که البته با معنای تداوم و استمرار در تضاد است. به دلیل همین تضاد است که فعل در ترکیب با پیشوند استمراری‌ساز دچار نمودگردانی شده و به فعلیتی تکراری بدل شده است. پدیدار نمودگردانی برای جمله شماره (۴۳) نیز رخ می‌دهد. این جمله حاوی فعلی با نمود لحظه‌ای است که با معنای تداوم ناسازگار است. به دلیل همین ناسازگاری در حین ترکیب با نمود استمراری دچار نمودگردانی شده و تنها فاز آغازین رخداد بازنمایی شده است. در نهایت فعل ایستای جمله شماره (۴۴) نیز نمی‌تواند با نمود استمراری ترکیب شود. جمله شماره (۴۵) تنها در صورتی درست خواهد بود که فعل به معنای "شدن" باشد و نه "بودن". با مرور داده‌های فوق می‌توان نتیجه گرفت که نمود دیدگاهی کامل تناسب و سنخیت چشمگیری با زمان گذشته ساده دارد. همچنین اگر از چند مورد نمودگردانی بگذریم، می‌توان گفت که نمود ناقص نیز در کل با زمان گذشته ساده سنخیت قابل توجهی دارد. ذکر این نکته ضروری است که افعال عادت‌ی مانند مثال زیر - که خود گونه خاصی از رخداد‌های ایستا هستند - می‌توانند در زمان گذشته ساده ظاهر شوند. در این حالت پیشوند dæ معنای عادت را به فعل اضافه می‌کند.

46) Hæsæn dʒomʔa:næ wærzəfi dæ-kærd.

کرد-د/ اش-ورزش جمعه‌ها حسن

حسن جمعه‌ها ورزش می‌کرد.

حال به بررسی نسبت نمود دیدگاهی ناقص و کامل با زمان حال می‌پردازیم. همان‌گونه که پیش‌تر ذکر شد، پیشوند نمودنمای dæ همیشه با زمان حال همراه است. پیشوند dæ هم برای نمود ناقص (در معنای استمرار) استفاده می‌شود و هم برای بیان مفهوم عادت به کار می‌رود. لازم به ذکر است که خود مفهوم عادت نوعی نمود ناقص است (کامری، ۱۹۷۶: ۲۵). وجود نمود ناقص در معنای عادت آن است که باعث می‌شود برخی افعال ایستا هم با این پیشوند استمراری‌ساز بیایند. حال با این مقدمه به بررسی رابطه بین انواع نمود موقعیتی و نمود دیدگاهی ناقص در زمان حال می‌پردازیم. زمان حال به صورت غالب با نمود ناقص همراه است و در حالت غالب هیچ‌گونه نمود کاملی با زمان حال بیان نمی‌شود. این امر به این دلیل است که پیشوند نمودنمای ناقص هرگز از زمان حال جدا نمی‌شود. مثال‌های زیر این نکات را به روشنی نشان می‌دهند.

47) ʔæw pja:sæ dæ-ka:. (فعالیتی ناقص)

کرد-د/ قدم زدن او

او قدم می‌زند.

48) ʔe:ma ma:ɫ sa:z dæ-kæjn. (تحقیقی ناقص)

کردن-د/ ساختن خانه ما

ما خانه می‌سازیم.

49) to qərp dæ-dæj. (فعالیتی تکراری)

دادن-د/ آروغ تو

تو آروغ می‌زنی.

50) mən dæj-dore:nəm. (دستاوردی ناقص)

ام-باخت-د/ من

من می‌بازم.

51) Hæsæn dʒomʔa:næ wærzəf dæ-ka:. (نمود عادی)

کن-د / ورزش جمع‌ها حسن  
حسن جمع‌ها ورزش می‌کند.

52) ʔæw rja:zi dæ-za:ne:. (ایستا)

بلد است ریاضی او  
او ریاضی بلد است.

زمان حال پیوسته معنای نمود ناقص را از خود بروز می‌دهد. همان گونه که پیش‌تر ذکر شد، چون در زمان حال، زمان گفتار عمدتاً کمتر از زمان رخداد است (غیر از مواردی مانند گزارش فوتبال که در آن زمان گفتار و رخداد با هم همپوشانی دارند)، لذا نمود بی‌نشان برای زمان حال همان نمود ناقص است. اما در مثال‌های فوق نیز مواردی از نمودگردانی مشاهده می‌شود. برای مثال فعل با نمود موقعیتی لمح‌های (مثال شماره ۴۹) در زمان حال تبدیل به فعالیت تکراری می‌شود. این امر به علت تباین معناساختی میان خصلت لحظه‌ای بودن فعل با پیشوند استمراری‌ساز در زمان حال است. همچنین در مثال شماره (۵۰) فعل دستاوردی که رخدادی لحظه‌ای است، در ترکیب با نمود ناقص زمان حال تنها فاز آغازین آن برجسته شده است. در نهایت فعل در مثال شماره (۵۱) معنای عادی دارد و عمدتاً افعال عادی را جزء افعال ایستا نیز محسوب می‌کنند. در مثال آخر نیز فعل به صورت ایستا آمده است. این موارد نکاتی را برای ما روشن می‌سازد. اول اینکه زمان حال به صورت غالب دارای نمود ناقص است. همچنین افعال ایستا به راحتی در زمان حال ظاهر می‌شوند. لذا اگر بی‌نشان‌ترین زمان برای نمود کامل زمان گذشته ساده است، زمان حال نیز به صورت غالب دارای نمود ناقص است. همچنین موقعیت‌های دستاوردی و لمح‌های معمولاً با نمود ناقص (در زمان گذشته و حال) ظاهر نمی‌شوند مگر اینکه ماهیت نمودی آنها دستخوش تغییر شود.

عمدتاً در زبان کردی زمان حال ساده و گذشته استمراری برای بیان نمود ناقص استفاده می‌شوند. اما زمان گذشته ساده برای بیان نمود دیدگاهی کامل به کار می‌رود. تمام طبقات متفاوت نمودهای واژگانی می‌توانند با نمود دیدگاهی کامل در زمان گذشته همراه شوند، اگرچه نمودهای لمح‌های و دستاوردی در حین ترکیب با نمود ناقص (در زمان گذشته استمراری و

حال) دچار نمودگردانی می‌شوند. بهترین زمان برای بیان نمود ناقص زمان حال است. البته همان گونه که در بخش قبل ذکر شد، موقعیت‌های بسیار محدودی وجود دارند که می‌توانند به صورت نمود کامل در زمان حال ظاهر شوند. این امر در بافت‌های شناختی ویژه‌ای مانند گزارش‌های ورزشی و البته جملات امری صادق است.

## ۶- نتیجه‌گیری

جستار حاضر با تحلیل داده‌هایی در زبان کردی نشان داد که زبان کردی دارای یک نظام زمانی دوشقی است. بدین گونه که زمان دستوری گذشته در تقابل با زمان دستوری غیرگذشته (حال) قرار دارد. تقابل گذشته و حال در زبان کردی موکریانی خود را به صورت تقابل بن‌های فعلی و شناسه‌های تطابق نشان می‌دهد. همچنین روشن شد که زمان آینده هیچ رمزگذاری دستوری خاصی در زبان کردی ندارد. در مواردی برای نشان دادن رخدادی در آینده، زبانمندان از ابزارهای وجه‌ما (غیرواقعی) به جای زمان آینده بهره می‌برند. همچنین با کاوش مقوله کامل در زبان کردی روشن شد که زبان کردی سه گونه ساخت کامل از جمله کامل نتیجه‌ای، کامل تجربی و کامل متأخر دارد. هیچ داده‌ای که وجود کامل پایدار را در زبان کردی اثبات کند، مشاهده نشد. در باب پیشوند بسیار مهم *dæ* در زبان کردی روشن شد که این پیشوند در زمان گذشته به فعل ساده چسبیده و معنای استمرار و عادت را به آن اضافه می‌کند. اما این پیشوند هرگز از افعال در زمان حال ساده قابل تفکیک نیست و به همین دلیل زمان حال به صورت غالب دارای نمود ناقص است.

در باب رابطه میان نمود و زمان دستوری در زبان کردی روشن شد که زمان گذشته بی‌نشان‌ترین زمان دستوری برای نمود کامل است؛ این در حالی است که زمان حال تنها برای نمود ناقص به کار می‌رود. تمام افعال با نمودهای موقعیتی گوناگون می‌توانند در زمان گذشته ساده ظاهر شوند. اما هیچ فعلی با نمود کامل در زمان حال ساده ظاهر نخواهد شد. در پایان باید متذکر شد که برخی نمودهای موقعیتی (لمحه‌ای و دستاوردی) در ترکیب با پیشوند استمرار در زمان گذشته استمراری و همچنین در زمان حال دچار نمودگردانی می‌شوند. این امر به دلیل تباین معناشناختی میان ماهیت لحظه‌ای آنها با ویژگی تداومی پیشوند *dæ* در زبان کردی است.

## منابع

امینی، امیر (۱۳۷۷). تحقیقی پیرامون زبان کردی. تهران: هدف.

انجمن علمی کردی عراق (۱۹۷۶). دستور سخن کردی (به زبان کردی). بغداد: چاپخانه انجمن علمی عراق.

----- (۱۹۸۵). برخی از مشکلات نحو کردی (به زبان کردی). بغداد: چاپخانه انجمن علمی عراق.

کریمی دوستان، غلامحسین (۱۳۸۰). کردی ایلامی: بررسی گویش بدره. سندج: انتشارات دانشگاه کردستان.

محو، محمد (۲۰۱۱). مبانی نحو کردی (به زبان کردی). سلیمانیه: پیوند.

نیز، جمال (۱۹۷۶). زبان معیار کردی. بامبیرگ: اتحادیه دانشجویان کرد در اروپا.

- Binnick, R. (1991). *Time and the Verb*. New York and Oxford: Oxford University Press.
- Comrie, B. (1976). *Aspect*. New York and Cambridge: Cambridge University Press.
- (1985). *Tense*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Evans, V. (2005). *The Structure of Time*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamin.
- (2013). *Language and Time: A Cognitive Linguistic Approach*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Hewson, J. & V. Bubenik (1997). *Tense and Aspect in Indo-European Languages*. John Benjamin: Amsterdam/Philadelphia.
- Huddleston, R. & G. K. Pullum (2002). *The Cambridge Grammar of English Language*. Cambridge: Cambridge University Press.
- Klein, W. (1994). *Time in Language*. London: Routledge.
- Langacker, R. W. (1982). Remarks on English Aspect. In P. J. Hopper (Ed.), *Tense-Aspect: Between Semantics and Pragmatics*, (pp. 265-304). Amsterdam/Philadelphia: John Benjamin Publishing.
- (2008). *Cognitive Grammar: A Basic Introduction*. Oxford New York: Oxford University Press.
- (2011). The English Present: Temporal Coincidence vs. Epistemic Immediacy. In A. Patard & F. Brisard (Eds.), *Cognitive Approaches to Tense, Aspect, and Epistemic Modality*, (pp. 45-86). Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Radden, G. & R. Dirven (2007). *Cognitive English Grammar*. Amsterdam/Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.
- Reichenbach, H. (1947). *Elements of Symbolic Logic*. New York: The Macmillan Company.
- Smith, C. S. (1997). *The Parameter of Aspect*. Dordrecht: Kluwer.
- Sohn, S-O. (1995). *Tense and Aspect in Korean*. Hawai: Center for Korean Studies.
- Vendler, Z. (1967). *Linguistics in Philosophy*. Ithaca and London: Cornell University Press.
- Xiao, R. & T. McEnery (2004). *Aspect in Mandarin Chinese: A Corpus-Based Study*. Amsterdam-Philadelphia: John Benjamins Publishing Company.